

## اقتصاد بدون نفت، راهبردي خردمندان اما ناکام

اهمیت نفت در جهان امروز از زمان اکتشاف آن تاکنون هم از بعد تولید انرژی، هم از لحاظ تأمین مواد اولیه‌ی مورد نیاز برای تولید کالاهای صنعتی بر هیچ کس پوشیده نیست. بدون شک زندگی انسان امروزی بدون تولید و مصرف انبوه نفت امکان‌پذیر نیست. دنیای صنعتی، دارای بیش‌ترین وابستگی به این ماده‌ی حیاتی است و هیچ گاه نمی‌تواند در قبال جریان‌ات تولید، استخراج، قیمت‌گذاری و نحوه‌ی مبادله‌ی آن در دنیای کنونی بی تفاوت باشد. این ماده‌ی حیاتی از جمله منابع تجدیدنپذیر بوده و با توجه به وابستگی روزافزون حیات اقتصادی بشر به آن، داشتن راهبردی اصولی و کارساز در جهت بهره‌برداری از این منابع را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. اطلاعات موجود حاکی از آن است که جای‌گزینی سایر منابع به جای نفت از لحاظ اقتصادی و تکنولوژیکی، تاکنون به طور قابل توجهی عملی نبوده است. تلاش‌های بشر صرفاً توانسته است برخی منابع را در زمینه‌ی تولید انرژی از جمله انرژی هسته‌ای یا سایر انرژی‌های نو را تا حدودی جای‌گزین نفت نماید، هر چند روند جای‌گزینی در حد انتظار نبوده است. به هر ترتیب با فرض دستیابی بشر به تکنولوژی‌های اقتصادی و اطمینان‌بخش در زمینه‌ی بهبود جای‌گزینی انرژی هسته‌ای و انرژی‌های نو به جای سوخت‌های فسیلی (از جمله نفت)، تاکنون در زمینه‌ی مواد اولیه، جای‌گزینی برای نفت متصور نبوده است.

نفت به عنوان عامل مثبت دوم در شکل‌گیری توسعه‌ی اقتصادی ایران، بعد از انقلاب مشروطه ایفای نقش نموده است. بعد از اکتشاف، تولید و صدور نفت، درآمدهای نفتی بخش مهمی از بودجه‌ی کشور را در جهت تأمین مالی برنامه‌های توسعه برای اجرای طرح‌های زیربنایی تشکیل داده است. پرواضح است بدون برخورداری از منابع نفتی، توسعه‌ی ایران در همین حد نیز امکان‌پذیر نبوده است. تصور حذف نفت از اقتصاد ایران، تصوری غلط و غیر اقتصادی است. نفت، ثروت ملی ماست و به مثابه خون در رگ حیات اقتصادی ایران در جریان است.

توزیع اقتصاد بدون نفت، راهبردی بود که رهبر نهضت ملی ایران (دکتر مصدق) جهت به سرانجام رساندن اهداف اصلی نهضت تدوین و به مرحله‌ی اجرا گذاشت. عمر کوتاه این استراتژی، موجب گردید تا عمدتاً رویکردی کوتاهمدت به این مسئله پرداخته شود، به همین لحاظ، عمدتاً عمل‌کرد و میزان موفقیت آن در دوره‌ی صدارت دکتر مصدق مورد ارزیابی قرار گرفته است. هر چند شرایط پیش آمده ناشی از قطع صادرات نفت و لذا حذف شدن درآمدهای نفتی از بودجه‌ی دولت، به کارگیری چنین راه کاری را برای دولت مصدق اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و شاید هم در غیاب چنین مشکلی یا حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی نفت، این نیز احتمالاً در دستور کار دولت مصدق قرار نمی‌گرفت، اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که شناخت و ارزیابی این راهبردد در چارچوب اولیه و شرایط زمانی دولت ملی مصدق، صرفاً می‌تواند ارزش و حقانیت نهضت ملی را در بعد اقتصادی آن برای ما روشن سازد. شناخت و بررسی اصول و محورهای تدوین‌شده‌ی توزیع اقتصاد بدون نفت (که در ادامه خواهد آمد) در شرایط و بستر زمانی مربوطه، ما را به انتخاب رهبری خردمندان توسط رهبران نهضت ملی واقف می‌سازد، بنابر چهار دلیل عمده‌ی زیر:

1- نقش اساسی نفت در استقلال اقتصادی و سیاسی ایران

2- توجه به نقش بخش‌های کشاورزی و صنعت در اقتصاد ملی

3- ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی

4- استفاده‌ی بهینه از منابع و ثروت‌های تجدیدنپذیر ملی در جهت توسعه‌ی سرمایه‌ی مادی ملی.

رهبران نهضت ملی نه تنها به اهمیت مسئله‌ی نفت در زمینه‌ی استقلال سیاسی، بلکه به نقش آن در روند رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور هم آگاه بودند، از این رو تصور حذف نفت از اقتصاد ایران از توزیع اقتصاد بدون نفت، برداشت منصفانه‌ای نیست، هر چند یکی از تحریقاتی که مخالفین نهضت انجام داده‌اند، این است که مصدق با تز خود قصد داشته است ذخایر نفتی ایران را بلا استفاده بگذارد، این دروغ بزرگی است.

بستن سه قرارداد مهم با شرکت‌های ایتالیایی و ژاپنی برای تهاجر و فروش نفت توسط دولت مصدق برای مقابله با تحریم شرکت نفت انگلیس و همچنین استفاده‌ی مناسب از منابع نفتی، مصادیق بارز توجه دولت ملی به نقش نفت در اقتصاد ایران می‌باشد.

نگاه به توزیع اقتصاد بدون نفت در محدوده و شرایط زمانی نهضت ملی ایران، هر چند از لحاظ تاریخی و سیاسی بسیار ارزشمند است، اما به حکم خرد و اصل استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، توقف در این استراتژی در آن شرایط خاص و عدم توجه به ضرورت آن به عنوان رویکردی اجتناب‌ناپذیر در بهره‌گیری بهینه از منابع اقتصادی، خطایی آشکار است، همان‌گونه که تا 50 سال بعد از شکست

نهضت ملی به طور مداوم در حوزه‌ی عمل و سیاست‌های اقتصادی از خود نشان داده‌ایم. برای تبیین بهتر موضوع در ادامه به طور اجمالی به زمینه‌های ظهور نفت در عرصه‌ی اقتصادی و سیاسی ایران و پیامدهای ناشی از آن پرداخته می‌شود.

امتیاز اکتشاف، استخراج، حمل و نقل و فروش نفت ایران در سال 1280 شمسی (1901 میلادی) توسط پادشاهی سبک مغز و ضعیف (مظفرالدین شاه قاجار) - که در رأس یک نظام استبدادی قرار داشت - به مدت 60 سال و به ازای مبلغ ناچیزی معادل 200000 لیره استرلینگ به ویلیام دارسی انگلیسی و شرکای او واگذار گردید.

سپس، شرکت نفت انگلیس - ایران در سال 1287 شمسی تأسیس و حوزه‌ی فعالیت آن تمامی مناطق نفتی ایران غیر از منطقه‌ی زیر نفوذ شوروی در شمال را در بر می‌گرفت و 51 درصد سهام آن متعلق به دولت انگلیس بود. شرکت متعهد بود که 16 درصد سود خالص خود را به ایران بپردازد. این درآمد هر چند نسبت به دریافتی‌های سهام‌داران و مالیات دریافتی دولت انگلیس ناچیز بود، اما منبعی بود برای تأمین هزینه‌های داخلی و تأمین ارز خارجی و محدودیت‌های دولت را تا حدودی برطرف نمود.

امتیازنامه‌ی دارسی بعد از فوران اولین چاه نفت در مسجد سلیمان در سال 1287 شمسی (1908 م) به مدت 25 سال به استعمار واقعی ایران توسط انگلیس دامن زد. با نگاهی به روند درآمد مستقیم ایران ناشی از تولید و صدور نفت طی سال‌های (1305 تا 1311 هـ.ش) نشان می‌دهد در حالی که تولید نفت در طول این دوره هر ساله به جز سال 1310 رو به افزایش بوده است، درآمدهای نفتی دریافتی ایران در این سال‌ها شدیداً متغیر بوده و با نوسانات شدیدی مواجه بوده است. به عنوان مثال در سال 1306 تولید نفت در مقایسه با سال قبل افزایش یافته بود، در حالی که درآمد ایران 900 هزار لیره استرلینگ کاهش یافت. به دنبال این نوسانات و کاهش شدید درآمدها، رضاشاه از وضعیت پیش آمده شدیداً ناراضی شده بود و شرکت نفت انگلیس - ایران نیز در پاسخ به اعتراضات رسمی دولت ایران، رکود جهانی و علل دیگر را به عنوان عوامل کاهش درآمد نفت مطرح می‌ساخت.

در سال 1310، میزان درآمدهای نفتی ایران به سطحی بسیار نازل و مضحک معادل 310 هزار لیره تنزل کرد و کاسه‌ی صبر ایرانیان را لبریز نمود و با توجه به این که چنین سقوطی غیرقابل توجیه بود، شاه و همه را مظنون ساخته و عمدتاً دلیل آن را در توطئه‌ای پنهان از سوی انگلیس جستجو می‌کردند. نتیجه‌ی این ناراضی‌ها، دستور لغو یک جانبه‌ی امتیازنامه‌ی دارسی توسط شاه ایران شد، اما بلافاصله به او فهمانده شد که برای حفظ تاج و تخت‌اش می‌باید قراردادی جدید را امضا نماید و لذا قرارداد 1312 هـ.ش (1933 میلادی) منعقد گردید. قرارداد جدید در حالی که در ظاهر به عنوان یک پروژوی بزرگ جلوه داده شد، اما شکستی مقتضحانه بود. این قرارداد یک چهارم منطقه‌ی تحت پوشش امتیاز دارسی را پوشش می‌داد، اما تمامی مناطق مورد بهره‌برداری و بیش‌تر ذخایر کشف شده را در بر می‌گرفت. مدت قرارداد نیز از 27 سال (باقی‌مانده‌ی دارسی) به 60 سال افزایش یافت. سهم ایران از 16 درصد سودخالص به 4 شیلینگ در هر بشکه تغییر نمود که به معنای بهبود سهم ایران نبود، بل که تا حدودی درآمد نفت را به تناسب تولید با ثبات می‌کرد. در این قرارداد هیچ‌گونه ضابطه‌ی محکمی برای تجدیدنظر وجود نداشت و لذا ایرانیان متعهد بودند به مدت 60 سال دیگر به مفاد غیر منصفانه‌ی این قرارداد پای‌بند باشند.

نتیجه‌ی وضع قرارداد 1312 این بود که در طول سال‌های (1313 تا 1328 هـ.ش) ایرانیان صرفاً 9/11 درصد از درآمد خالص شرکت حاصل از فروش نفت را دریافت کردند. 8/55 درصد بابت سرمایه‌گذاری، سود تقسیم نشده و غیره متعلق به شرکت، 8/12 درصد سود سهام‌داران انگلیسی و غیر ایرانی دیگر و 5/19 درصد نیز به عنوان مالیات به دولت بریتانیا تعلق گرفت. همان گونه که ملاحظه می‌شود سهم ایران از درآمد حاصل از فروش ثروت ملی خود، از مالیات دریافتی انگلیس هم کمتر بود. بدین سان، منابع متعلق به ایران بود، سرمایه‌گذاری و سایر هزینه‌ها (به جز هزینه‌های اولیه) از فروش منابع تجدیدنپذیر ایران تأمین می‌شد، با این وجود 1/88 درصد از درآمد فروش نفت به انگلیسی‌ها تعلق می‌گرفت. گفتنی‌ست در سال تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت (1329 هـ.ش) سود خالص شرکت معادل 1/22 میلیارد ریال بوده است، در حالی که مجموع سرمایه (ثابت و جاری) شرکت‌های ایرانی در همین سال برابر با 3/17 میلیارد ریال بوده است. علاوه بر این درآمد کل دولت ایران (از محل تمامی منابع) در این سال 1/8 میلیارد ریال یعنی معادل یک سوم درآمد خالص شرکت نفت انگلیس بوده است.

با مقایسه‌ی آمار مذکور می‌توان به عمق تأثیر نفت بر مناسبات اقتصادی و سیاسی در داخل و خارج ایران و همچنین انگیزه‌ی دولت انگلیس بر ایفای نقش مسلط در این فرآیند پی برد.

روی هم رفته درآمد نفت در این دوره در حدود 20 درصد کل بودجه‌ی دولت را تشکیل می‌داده است، اما در تثبیت اوضاع اقتصادی و تأمین نیازهای ضروری و ارز مورد نیاز برای واردات نقش مهم و مؤثری داشته است.

مسئله‌ی نفت تنها منحصر به دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس - ایران نبود، بل که شوروی نیز مدعی بهره‌گیری از امتیاز نفت شمال بوده است که حوزه‌ی آن شامل استان‌های آذربایجان، گیلان، مازندران و شمال خراسان بود. تقاضای دولت شوروی برای نفت شمال در سال 1323 هـ.ش به دولت ایران ارایه شد. عوامل داخلی شوروی از جمله حزب توده، با راه‌اندازی تظاهراتی بر علیه دولت وقت (ساعد) که مخالف واگذاری امتیاز به شوروی بود، دولت را تحت فشار قرار دادند. بعد از این، قوام با وعده‌ی امتیاز نفت شمال

به شوروي در قبال خروج قواي شوروي از ايران، در فروردين 1325 با اين کشور به توافق کامل دست يافت. به دنبال آن، طبق توافقنامه‌ي قوام - سادچيکف در 15 فروردين 1325، شوروي امتياز 50 ساله‌ي نفت شمال را به دست آورد و متعاقب آن شرکتي سهامی با 51 درصد سهم شوروي و 49 درصد سهم ايران تاسيس گرديد. با اين قرارداد شوروي عوامل داخلي خود از جمله دمکرات‌هاي آذربايجان (گروه پيشه‌وري) و حزب توده را در بست فروخت. البته پس از اين که مصدق قانوني را مبني بر ممنوعيت و اگذاري هرگونه امتيازي به خارجيان بدون تصويب مجلس، از تصويب‌نمايندگان مجلس گذراند، مجلس اعطاي امتياز نفت به شوروي را تصويب نکرد و توافقنامه‌ي مذکور هيچ‌گاه اجرا نشد.

مصدق، رهبر نهضت ملي ايران در جمع‌بندي و تنظيم مسأله‌ي نفت به عنوان یک مسئله‌ي سياسي - اقتصادي نقش عمده‌اي داشت. اين نقش هم در امتيازنامه‌ي دارسي و توافقنامه‌ي سال 1312 شرکت نفت انگليس و هم در نافرجام ماندن پيشنهاده و اگذاري نفت شمال به شوروي بسيار برجسته بود. استدلال مصدق اين بود که تا زماني که یک شرکت خصوصي يا دولتي خارجي در ايران امتياز خاصي به ويژه در زمينه‌ي نفت دارد، استقلال ايران مورد ترديد است و سياست‌هاي داخلي و خارجي مستقيماً تحت تأثير منافع و فشارهاي خارجيان قرار مي‌گيرد.

به طور کلي شرکت نفت انگليس، منافع ريشه‌داري براي انگلستان در اقتصاد سياسي ايران به وجود آورده بود و روابط سياسي داخلي و خارجي ايران را شديدتاً تحت تأثير قرار داده بود و انگيزه‌هاي قوي براي دخالت در امور داخلي ايران از سوي دولت انگلستان به شمار مي‌رفت. دخالت‌ها به حدي بود که استقلال اقتصادي و سياسي ايران، تابعي از مصالح قدرت‌هاي بزرگ و به‌ويژه انگلستان شده بود. بديهي بود اگر دولت ايران مي‌خواست به استقلال و حاکميت واقعي بر سرنوشت سياسي و اقتصادي خود دست يابد، مي‌بايست از شر اين بخش پر مدعي و دستاويز سلطه‌ي خارجي خلاص مي‌شد. نفت در آن شرايط، علي‌رغم نقش مثبت آن در اجراي پاره‌اي از طرح‌هاي زيربنايي به ويژه در زمان رضاخان، چشم اسفنديار اقتصاد و حاکميت سياسي ايران به حساب مي‌آمد و قدرت‌هاي بزرگ خود را محق مي‌دانستند که به هر نحو ممکن و با هر وسيله‌اي، حتا با استخدام مزدوران داخلي، براي حفظ و توسعه‌ي امتيازات خود تلاش کرده و حضور خود را در عرصه‌ي اقتصادي و سياسي ايران تقويت نمايند. هزينه‌ي اين مطالبات و دخالت‌ها براي ملت ايران در ابعاد اقتصادي و سياسي خود آن قدر بالاست که حتا بيان مختصر آن‌نيز از حوصله‌ي اين مقاله خارج است.

پس از قتل رزم‌آرا، مصدق به عنوان رهبر مخالفان و رييس کميسيون نفت مجلس در روز 29 اسفند سال 1329 هـ.ش قانون ملي شدن صنعت نفت را به تصويب مجلس رساند. طراح و پيشنهادهنده‌ي اوليه‌ي اين طرح، شهيد دکتر حسين فاطمي بوده است. مرحوم مصدق در اين خصوص طي پيامي به ملت ايران مي‌گويد: اگر ملي شدن صنعت نفت خدمت بزرگي است که به مملکت شده است، بايد از آن کسي که ابتدا اين پيشنهاده را نمود سپاس‌گذاري کرد و آن کس شهيد راه و وطن دکتر سيد حسين فاطمي است.

مصدق و پشنيانان‌اش، ملي کردن صنعت نفت را گام نخستين در جهت تحول دمکراتيک جامعه‌ي ايراني مي‌دانستند، به همين دليل است که از سال 1320، مصدق همواره بر اهميت سياسي گسترده‌ي مسأله نفت تا آثار اقتصادي محدود آن تأکيد مي‌کرد. سياست مصدق، سياست موازنه‌ي منفي بود که بر اساس آن و اگذاري هر گونه امتيازي به خارجيان ممنوع بود. او طي بيش از نيم قرن مبارزه‌ي سياسي به دو محور اساسي تأکيد داشت، دفاع از استقلال سياسي و اقتصادي ايران و کوشش براي استقرار دموکراسي.

بدین‌سان بود که نهضت ملي ايران به رهبري مرحوم دکتر محمد مصدق شکل گرفت. اين نهضت دو هدف عمده را دنبال مي‌کرد:

1- ريشه‌کن کردن استبداد ايراني

2- ايجاد یک اقتصادسياسي ملي يعني اقتصاد مبتني بر به کارگيري منابع اقتصادي در راستاي منافع ملي.

تحقق اين اهداف، مستلزم حل مسئله‌ي نفت و بروز شرايط مناسب در زمينه‌ي استفاده از درآمدهاي نفتي بود، از اين رو ملي شدن صنعت نفت در سرفصل برنامه‌هاي اصلاحي رهبر نهضت ملي قرار گرفت. ملي شدن صنعت نفت وسيله‌ي مهمي براي رسيدن به هدي بزرگتر يعني استقلال سياسي، اقتصادي و دموکراسي در ايران به شمار مي‌رفت.

مصدق در فروردين 1330 با استعفاي علاء به نخست وزيري رسيد و بلافاصله پس از آن دست به کار اجراي قانون ملي کردن صنعت نفت گرديد. مصدق در زمان خاصي روي کار آمد. تعارض ميان آمريکا و انگليس در آن شرايط فرصت مناسبی براي مصدق بود تا بتواند اهداف نهضت را پي‌گيري نمايد. شرايط هرچند در ابتدا اميدوارانه بود، اما سرانجام خوبي را براي نهضت ملي ايران رقم نزد. برنامه‌ي اصلي حکومت مصدق در مرحله‌ي اول استيفاي حقوق ملت ايران در ملي کردن صنعت نفت بود. اين تصميم و اکنش شديد انگلستان را در پي داشت. در اولين برخورد، انگلستان با خارج ساختن نفت‌کش‌ها از آبادان و اعزام کشتي جنگي موريس عملاً مانع صدور نفت ايران شد. با گذشت زمان، انگلستان حلقه‌ي محاصره را تنگتر مي‌کرد تا اين که با هم‌کاري شرکاي تجاري‌اش، ايران را در محاصره‌ي اقتصادي شديد و گسترده قرار داد. به دنبال اين و اکنش‌ها، ايران بخش عمده‌اي از درآمدهاي ارزي خود را از

دست داد.

استراتژی مصدق در رویارویی با شرایط سخت پدید آمده، اقتصاد بدون نفت بود.

28 ماه حکومت مصدق را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود: چهار ماه اول بدون برنامه و در انتظار حل مشکل نفت گذشت، چهار ماه دوم برنامه ریزی برای اجرای اقتصاد بدون نفت و 20 ماه اجرای برنامه و استراتژی اقتصادی.

اهداف مورد نظر دولت در اجرای استراتژی اقتصاد بدون نفت عبارت بودند از:

1- جبران کمبود ارز مورد نیاز که ناشی از قطع صدور نفت بود.

2- از میان بردن بحران و رکود اقتصادی با ایجاد اشتغال و افزایش تولید.

3- رفع کسری بودجه که به شکل ساختاری آن از گذشته به ارث رسیده بود.

4- مهار تورم برای کاهش فشار بر اقشار آسیب‌پذیر جامعه.

برای تحقق این اهداف، اقدامات عملی متعددی در طول 20 ماه اجرای برنامه‌ی مذکور صورت گرفت. که از جمله مهم‌ترین آن‌ها:

الف) در زمینه‌ی تجارت خارجی: اعمال محدودیت‌های بیش‌تر برای واردات و تشویق صادرات با در نظر گرفتن تسهیلات ویژه برای صادرکنندگان و تشویق تجار به معاملات پایاپای با کشورهای دیگر جهت جلوگیری از خروج ارز.

ب) کنترل تورم و رفع کسری بودجه‌ی دولت از طریق:

1- ثابت نگه داشتن حجم اسکناس در گردش و حتماً عدم استقراض از بانک مرکزی.

2- کاهش هزینه‌های دولتی با اقدام سمبولیک و شخصی دکتور مصدق در مورد هزینه‌های نخست وزیری.

3- انتشار اوراق قرضه‌ی ملی به مبلغ 2 میلیارد ریال (25 میلیون دلار) با سررسید دو ساله جهت پوشش بخشی از هزینه‌های دولتی بدون افزایش حجم پول. در این زمینه، مصدق شخصاً مردم خواست که تا حد امکان از این اوراق خریداری نمایند و به رغم تحریم حزب توده و مخالفان محافظه‌کار دولت و نزدیکان دربار، بازاریان، تحصیل‌کردگان آگاه و اقشار متوسط و فرودست شهرها، با شور و اشتیاق چشم‌گیری این اوراق را خریداری کردند. اما با توجه به عدم استقبال ثروتمندان این طرح به هدف مورد نظر نایل نگردید.

ج) اقدامات عملی در جهت حمایت و توسعه‌ی بخش کشاورزی از سه طریق:

1- افزایش سرمایه‌ی بانک کشاورزی جهت توسعه‌ی اعتبارات در این بخش از طریق حساب پستوانه‌ی اسکناس، اعتبارات بانک ملی و کمک‌های سازمان برنامه و بودجه.

2- کمک‌های اصل 4 آمریکا به مبلغ 2481000 دلار و 70 میلیون ریال (دو قلم جداگانه) جهت مصرف در بخش کشاورزی در اختیار دولت قرار گرفت.

3- تصویب قوانین مترقی در راستای توسعه‌ی بخش کشاورزی از جمله: لغو عوارض در دهات، کاهش بهره‌ی مالکانه، انتقال املاک و خالصجات دولت به وزارت کشاورزی، باز ستاندن املاک شاه و اختصاص آن‌ها به وزارت کشاورزی، معافی صندوق‌های روستایی و شرکت‌های تعاونی تولید از مالیات و دستور خرید 1100 دستگاه تراکتور و سایر ماشین‌آلات کشاورزی.

نتایج عمل‌کرد دولت مصدق در زمینه‌ی اجرای راهبرد اقتصاد بدون نفت، به طور بسیار خلاصه به شرح زیر است:

در زمینه‌ی تجارت خارجی، نتیجه‌ی اجرای سیاست‌های دولت، علی‌رغم به صفر رسیدن درآمدهای نفتی، فزونی قابل توجه صادرات بر واردات بود که بعد از استعفای رضاشاه بی‌سابقه بوده‌است. آمار نشان می‌دهد که طی دو سال آخر زمامداری مصدق (31 - 32)، تراز پرداخت‌های خارجی به ترتیب به مبلغ 750 و 3000 میلیون ریال مازاد داشته است، این در حالی است که طی سال‌های 1329 و

1330 به ترتیب به مبلغ 2800 و 2700 میلیون ریال با کسری مواجه بوده‌ایم. اضافه می‌نمایم تراز پرداخت‌های خارجی بدون نفت بعد از دولت مصدق تاکنون هیچ‌گاه مازاد نداشته است.

- کسر بودجه‌ی دولت از حدود 2 میلیارد تومان در سال 1330 به 5/0 میلیارد تومان در سال 1332 رسید.

- تولید محصولات عمده‌ی کشاورزی از جمله گندم، جو، برنج، چای، پنبه، چغندر قند و دانه‌های روغنی طی دوره‌ی 1329 - 32 با رشد مثبت مواجه بوده است.

- وام‌های ساختمانی بانک رهنی در فاصله‌ی سال‌های 1329 تا 1332، از لحاظ مبلغ کل وام 159 درصد افزایش و از لحاظ تعداد وام‌ها 112 درصد افزایش نشان می‌دهد.

- شاخص سلامت مالی - اداری تغییرات هزینه‌ی ساختمان‌های دولتی در فاصله‌ی سال‌های 1329 تا 1332، 56 درصد کاهش نشان می‌دهد.

- تعداد مشترکین برق طی سال‌های 1329 تا 1332، 4/25 درصد و تولید انرژی برق در طول همین دوره 7/37 درصد رشد داشته است.

- موجودی وسایل حمل و نقل از 5/17 تا 4/35 درصد بر حسب انواع وسایل نقلیه از رشد مثبت برخوردار بوده است.

جدای از اصول منطقی و کارآمدی طرح اقتصاد بدون نفت و همچنین عمل‌کرد مثبت دولت در برخی زمینه‌ها علی‌رغم فشارهای مالی و سیاسی داخلی و خارجی، تداوم اجرای این راهبرد، مستلزم پیروزی نهضت ملی ایران بود که از جمله شرایط مهم آن حل مناقشه‌ی نفت به طریق مسالمت‌آمیز و به کارگیری درآمد حاصل از آن در زمینه‌ی تشکیل سرمایه‌ی ملی بود. عدم تحقق این مهم باعث گردید که نهضت ملی ایران قبل از این که به یک انقلاب اجتماعی تمام عیار تبدیل گردد، به شکست بیانجامد. ایران آن زمان نمونه‌ای بارز از حاکمیت دوگانه‌ای بود که یک بخش آن نیروهای ملی تحت رهبری مصدق و بخش دیگر آن را قدرت‌های محافظه‌کار و استبدادی و عوامل خارجی تحت رهبری محمدرضا پهلوی تشکیل می‌دادند. در این غائله، برنده‌ی نهایی گروه دوم بود.

بین مرداد 1331 تا کودتای 28 مرداد 1332 روابط ایران و انگلیس قطع بود، مصدق حمایت تعدادی از همراهان خود را از دست داده بود، مخالفت‌های حزب توده به حد فحاشی رسیده بود، در آمریکا آیزنهاور به قدرت رسیده بود. به هر حال مجموع شرایط، کار را به جایی رسانده بود که از اسفندماه 1331 تا مرداد 1332 کنترل اوضاع از دست دولت خارج شده بود و کاری جز نظاره‌ی اقدامات توطئه‌چینان و توطئه‌گران از آن بر نمی‌آمد و شمار مخالفان دولت در مجلس رو به افزایش بود.

بدین‌سان، تهاجم مشترک نیروهای محافظه‌کار، استبدادی و توتالیتر ضد دموکراتیک، کارشکنی‌های مزدوران داخلی قدرت‌های خارجی از جمله حزب توده، مداخله‌ی مستقیم خارجی و همچنین برخی اشتباهات رهبران نهضت ملی به جنبش تاریخی ملت ایران برای استقلال و دموکراسی پایان داد.

شکست نهضت دموکراتیک ملی که پایه‌گذار آن مصدق بود، ضربه‌ای بر اقتصاد سیاسی ایران وارد نمود که جبران آن به سال‌ها کوشش و تلاش مجدانه نیاز دارد. این شکست، فاجعه‌ای تاریخی را برای سرنوشت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ملت ایران رقم زد. پیامد ماندگار این شکست، حاکمیت دایمی اقتصاد رانتیزم و بسته شدن پرونده‌ی اقتصاد بدون نفت و سپردن آن به تاریخ بود، به طوری که حتی 50 سال بعد از این واقعه، اگرچه در ادعا طالب آن بوده‌ایم، اما در عمل و سیاست‌گذاری به ناکامی بیش‌تر آن دامن زده‌ایم. با نگاهی به تراز بازرگانی خارجی بدون نفت و همچنین بودجه‌ی دولت‌ها در طول این مدت می‌توان بهتر به این موضوع واقف شد. بررسی تفصیلی این جریان را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.